



تولودی دوباره

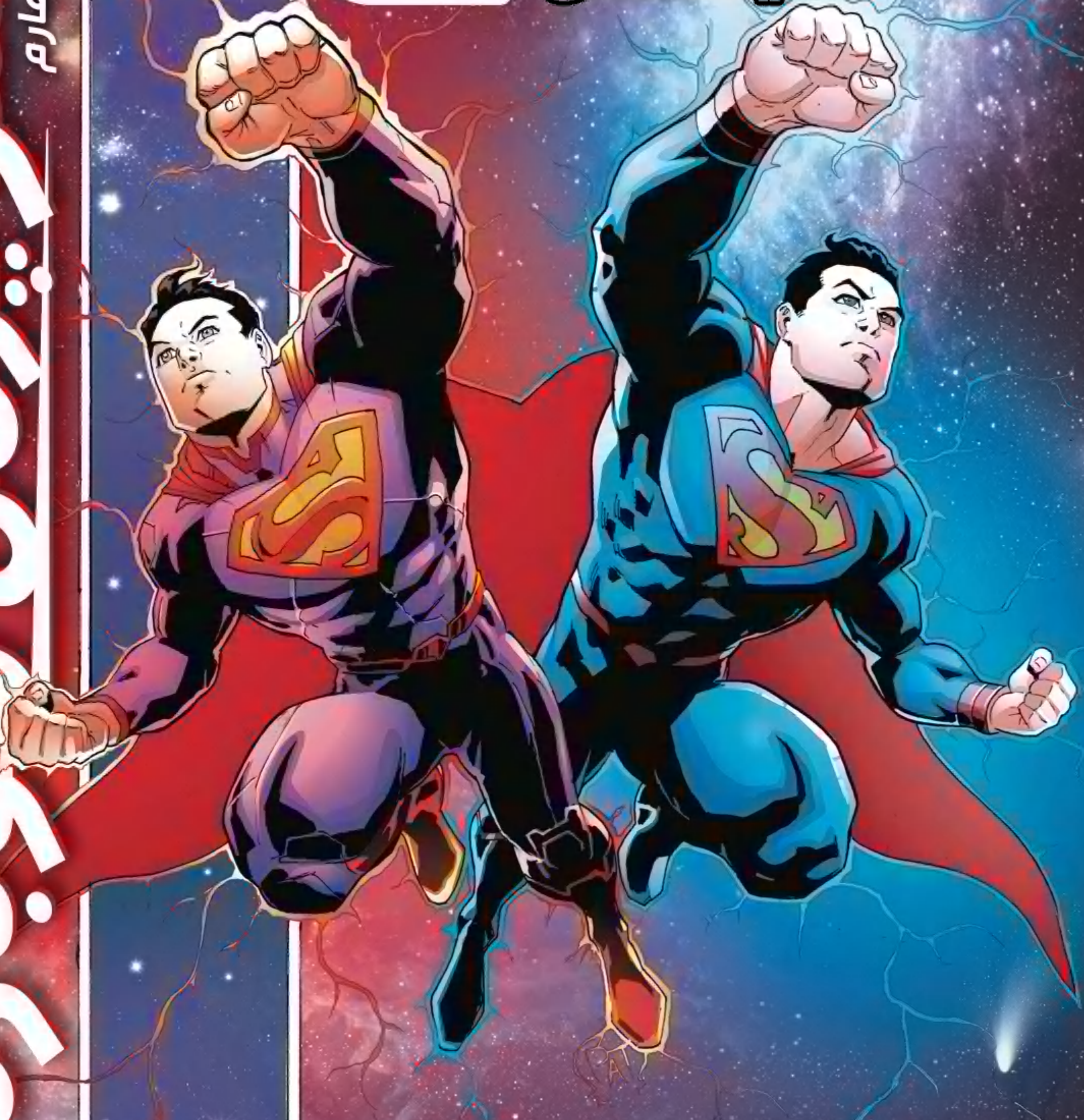
976

اکشن

کمیک های

بخش چهارم

سوپرمن در جوانی



جورگنز
ماهنگ
علی آقا
صادقی

تو، سوپرمن، تو یه حقه بازی!!

هیچ حقه بازی ...

لایق برنده شدن نیست!

اسمش مکسیزپتلاک ه.

ظاهرا قدرت های جادویش حد و مرزی نداره. قدرتی که باهاش میتونه هر چیزی که اطرافش هست رو تحت تاثیر قرار بده.

سوپرمن دوباره

بخش ۴

دن جورگنز

نویسنده

داگ ماهنک

طراح

علی آقا

مترجم

امیرحسین صادقی

ادیتور و گرافیک

سوپرمن خلق شده توسط جری سیگل و جو شوستر

سوپربوی خلق شده توسط جری سیگل

با تشکر ویژه از پیتر جی توماسی و پاتریک گلیسون

در حال حاضر، همه چیز
به قدری عجیبه که...

... واقعی بودن یا نبودن
چیزی رو خیلی سخت
میشه فهمید.

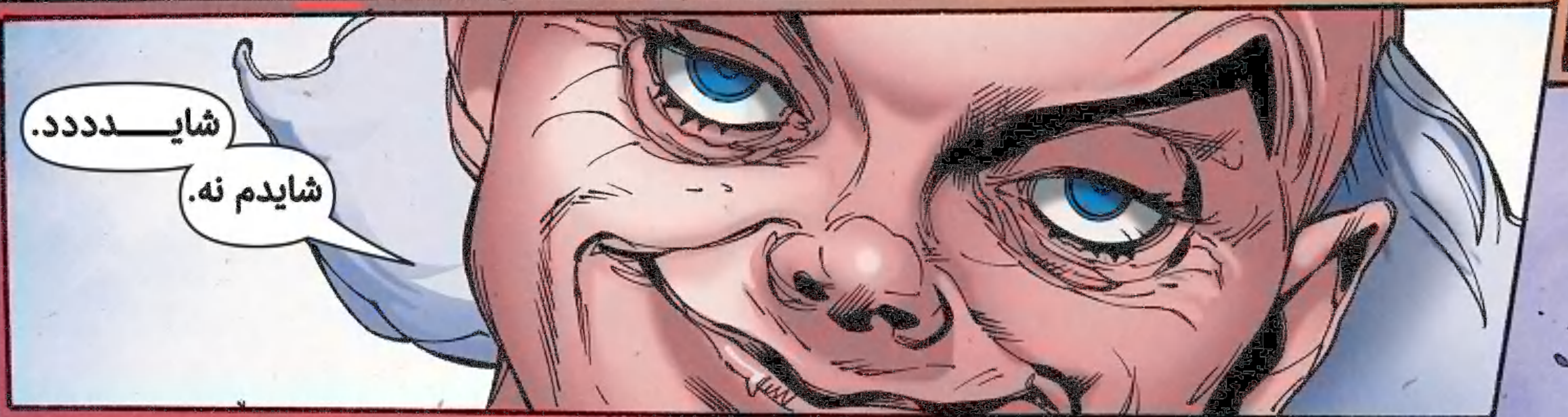
تو تونستی،
بابا!

تو منو
نجات دادی!

ما و مامانم دوباره
کنار هم هستیم، درست
اونطور که باید میبود!



شاید...
شاید نه.



چی... تو بهم
چی گفتی؟

چرا اینو
میپرسی؟

راستی اون
یقه لباست
چیئه؟
هرچند از اون
چکمه های قرمز
خوشم اومد...

او-اووه.



کوچولوی بیچاره.
همه میدونن که سوپرمن
هیچ خانواده ای نداره.

احتمالا ضربه
روچی خوردی.

خانم لین درست
میگن. وقتی این قضیه تموم
شد، بهت کمک میکنیم تا
خانوادت رو پیدا کنی.

شما... شما
هنوز منو بهجا
نیآوردید؟



هپی!

تونستی از سد موانع
من رد بشی، ولی تو هنوز
برنده نشدی، سوپرمن!

این باید خیلی
دردآور باشه!



تو قول دادی!

گفتی اگه خودشو
بهم برسونه همه چیز
درست میشه!



چی میخوای بگی،
مکسیزیتلک؟

فکر میکنی من میتونم
همه اینارو کنترل کنم؟

من فقط میتونم از چیزی که
هست بهره ببرم، بچه جون.



من فقط سعی
دارم از اتفاقات
بهره‌مند بشم.

هر شرایطی که
همه اینارو به وجود
آورده، خب، از گفتنش
تنفر دارم ...

... ولی این فراتر
از توان منه.

باید حق پسره رو داد.
اون سعی کرد شما رو درست
کنه، ولی فقط به چیز مختص
تو رو برگردوند، آبی بزرگ.



تو داری چی میگی؟

چه کلکی تو کاره؟



و اون پسر!

اون کیه؟

من یه سوال بهتر دارم ...

... تو کی هستی؟



منظورت چیه؟

فکرش رو بکن.

لوئیز لوئیزه؟



تو تویی؟



قبول کن که معمای مشکل هویت مخفیت رو حل کردم.

ولی تو ...

... قدر اینو ندونستی!



من بازیت رو کردم. کافیه.



از امتحانتم گذشتم.



رفیق، بهتره حواست به خواسته ات باشه.

یه سری مسائل داریم که حل نشده.



داره در مورد من حرف میزنه، مامان!

مطمئنم که پسر خوبی هستی، ولی گیج شدی. من مادر تو نیستم.



... برای اینکه تو هیچ چیزی نمیدونی!

تو حتی نمیدونی ...

چی رو نمیدونی!!

بازی دیگه بسه!
اگه چیزی هست که بخوای بگی ...

... بگو!

بابا!؟!

SPAKK

خدا حافظ دوست قدیمی. این تنها چیزیه که میخوام بهت بگم!

من و بچه باید بریم ... و این تقصیر توئه!

آه ...!





تو بودی که مجبورم
کردی این قرارداد رو
امضا کنم!

تو این قرارداد قول
دادم که اگه خودت رو به
بالای ساختمون برسونی
برگردم خونه.

که ...
موفق شدی.

قرارداد رسمی
که در آن، طرف اول قرارداد، یعنی من
و طرف دوم قرارداد، همان مردی گنده بک
و آبی رنگ، توافق میکنیم در صوتی که
طرف دوم قرارداد، همان گاو نر بزرگ که
شوقی ساختمان دیلی بننت برساند، طرف اول
به بالای ساختمون نیمشود، بتواند خودش را
قرارداد، یعنی من، بماند و هر سطحی که
این همان، مالتی ورس، بغداد و هر سطحی که
زندگی در آن وجود داشته باشد را ترک خواهد
عمل به مفاد این قرارداد الزامی است
و تا موقعی که بند ذکر شده، برای طرف
املا قرارداد، یعنی من، کارآمد باشد
سببیت خواهد داشت



تا موقعی که من جوابم رو
نگرفتم جایی نمیری!

دیوونه ای؟

فکر میکنی من
میخوام یه سری وکیل
بریزن سرم؟

یا بدتر
از اون ...



... بریزن
سر اون؟

اون یارو
حتما متوجه
این میشه.

و شدیداً ترجیح میدم
تا به جای سروکله زدن
با اون، بچه رو بردارم
و راهی بشم!



کی؟

معمار تمامی این
عجیب و غریبی ها!

زودباش،
بچه!

دست از
سرش بردار!

تو هیچ جا نمیری ...
هنوز کارم با تو تموم نشده!



وای مردم از خنده!
همیشه التماس میکردی
که برم ...

... حالا
میخواهی که
بمونم.

نذار منو
بگیره!



نذار ...

... منو ...

صداها؟

دوباره شما؟
ولی شما ...
رنگتون عوض
شده؟



م من شما رو
درک نمیکنم.

سعی دارید چی
رو بهم بگید؟

صبر کنید ...
شما واقعا ...



جان

واووو ...



برگرد
اینجا!

برو،
بیا، بمون،
گمشو.

تصمیمت رو
بگیر دیگه!

سوپرمن!

همه جا داره فرو
میریزه، نمیتونیم
اینجا بمونیم!



این
تویی.



کمکمون
کن ...

... تا دوباره
یکی بشیم.

ولی ...
چطوری؟

میتونیم بهت
قدرت بدیم، پسر.
در آغوش بگیرش.



باید باور
کنم که
این راسته.

نکنه
اون ...؟
آره، اون.
چطوری؟

نزدیک ...



SHRAKKT

.. نشووو!!

واوو! قدرتی که ارواح
بهم دادن، هرچی که بود،
خوب دهنشو باهاش
سرویس کردم!

آخ!

کوچولوی
بداخلاق نمک
شناس!

آه!

پشت من
بمون، لوئیز.



باید بگم، بچه با دل
و جراتی هستی!

ولی متوجه نیستی
همین چند لحظه پیش
چیکار کردی، نه؟

در مورد چی
حرف میزنی؟

سرتاسر این مکان
داره میریزه، و چیزی خیلی
بدتر از من متوجه این
میشه.

مشکل من با پدرته، نه تو. دارم یه شانس
آخر بهت میدم تا قبل اومدن دردسر اصلی
همراه من از اینجا بری. ابر دوست
جدیدم باش. نظرت چیه؟

هرگز دنبال
تو نمیام.

هر طور میلته!

از نیش سرد
ابدیت لذت ببر،
بچه!

مکسی دیگه
میره!



اینجا داره
میمیره! چطوری به
خونه برگردیم؟

نمیدونم چرا
و چطوری این
اتفاق افتاد ...

... ولی کلید تمام
این اتفاقات تویی،
مگه نه؟

تنها چیزی که
میدونم اینه که شما
باید به حرفام گوش
کنید!



ولی اینکه تو ما
رو خانواده خودت
بدونی ...

به خاطر
مکسیزیتلکه!

مطمئنی؟

اگه اینطور
نباشه چی؟



کاملا
درسته!

خواهش
میکنم!

بهم باور
کنید!



فکر کنم ...
شاید باید باور
کنیم.

لوئیز؟

از ته دلش
میگه.

معلومه به
چیزی که میگه
باور داره.



آره!
چونکه همه اش
حقیقت داره!

شما ازدواج کردید
و منم حاصل ازدواج شما دوتا
هستم، و به یه طریقی همهٔ اینا
پاک شد!

شما جای افرادی
رو گرفتید که
قبلا بودید!

اگه فرض کنیم که
راست میگی، چطوری
درستش کنیم؟



اینجا اینجان... مخلوقات
نورانی اینجان!

ف فکر کنم به یه
نحوی با شما ارتباط دارن.
طرف دیگه شما.

یعنی همون طرفی
که منو میشناسه.

باید مثل من اونا رو
بشنوید، این میتونه آخرین
شانس ما باشه!

دوستتون دارم،
نمیخوام از دستتون
بدم!



طرف دیگه...؟

آره.

بیش گوش
کنید. به... بچه
ما گوش کنید.

من...
آره.



جان.

کلارک.

یادتون اومد؟!!



بله،
پسرم...

... به خاطر میارم
... همه چیز رو ...



.. هرگز .. و دیگه ...
.. عشقمون
رو فراموش
نمیکنم.

به حرفات باور
دارم، کلارک.
و همینطور
به خودت.

شما دو تا ... دار
و ندار من هستید.

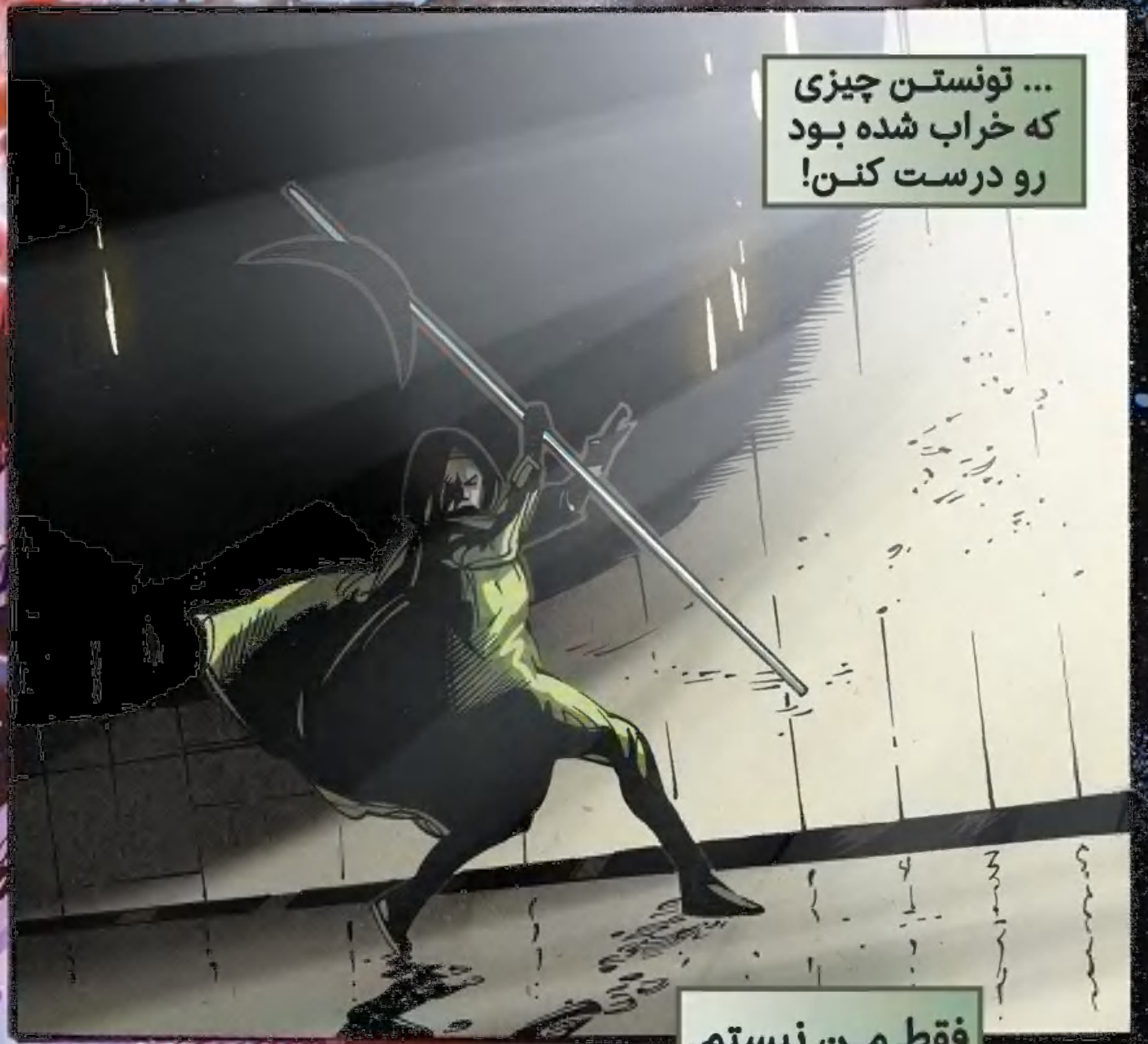
”فکر نمی‌کردم این
امکان داشته باشه.“





سوپرمن ... "این"
سوپرمن ...

پسرش ...
همسر و ...

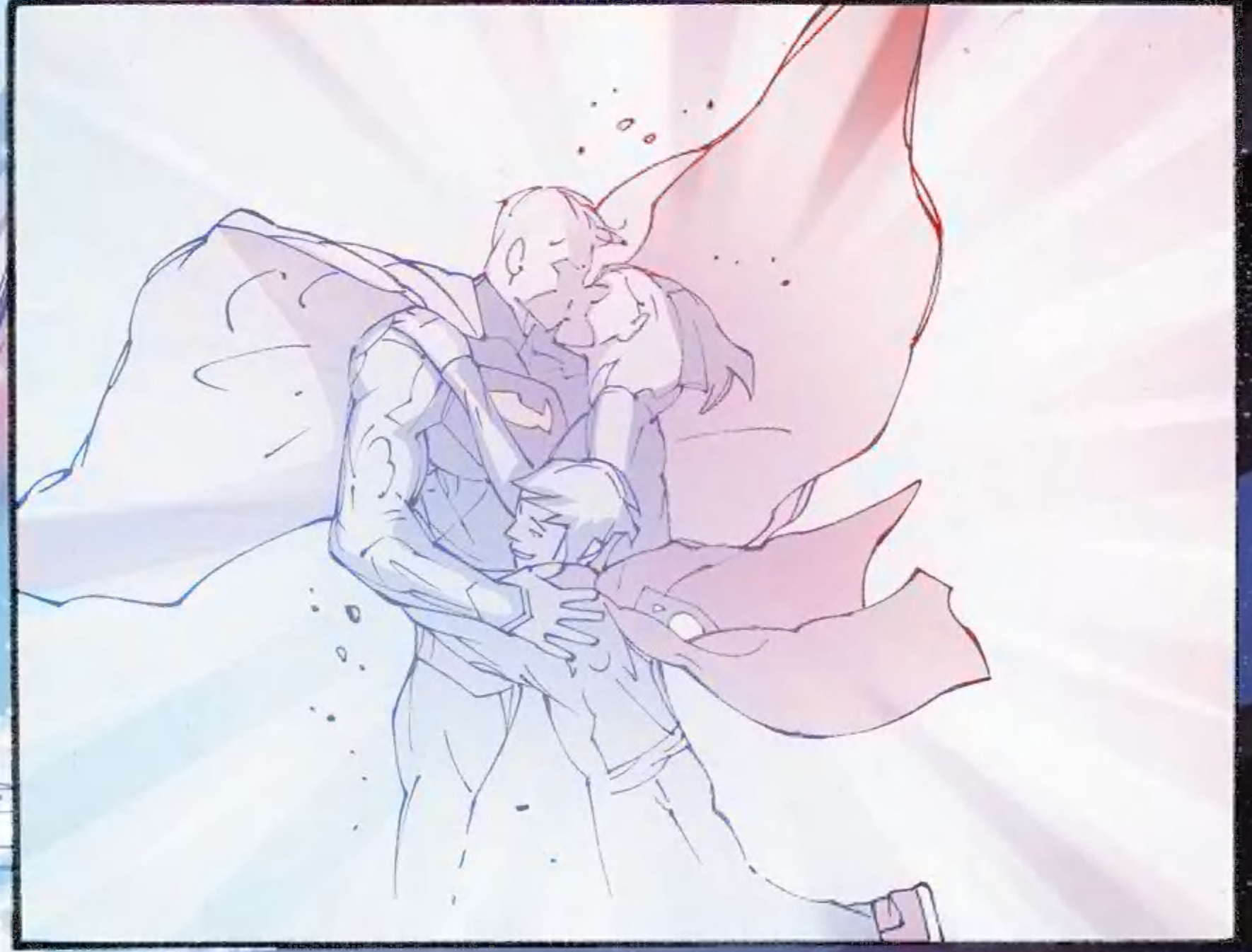


... تونستن چیزی
که خراب شده بود
رو درست کنن!

فقط من نیستم.



اون هم فکر نمیکرد
سوپرمن بتونه
اینکارو بکنه.



حالا ...
این؟

.. و هم آشناست.

یه خط زمانی
و تاریخ، که
هم جدید ...

یک واقعیت جدید در سرتاسر
هستی، که با دو واقعیت
ساخته شد.

"این همه چیز رو
تغییر میده.

زندگی ها از نو
تنظیم شد.

با تمامی خطرات
و تجارب سازگار شد.

همه چیز
تثبیت شد.

جفت و جور
شد ...

... بدین ترتیب همه چیز
نشست سر جای خودش.

مامان!
نگاه کن!

آه ...
احساس میکنم
از به رویا بیدار
شدم ...



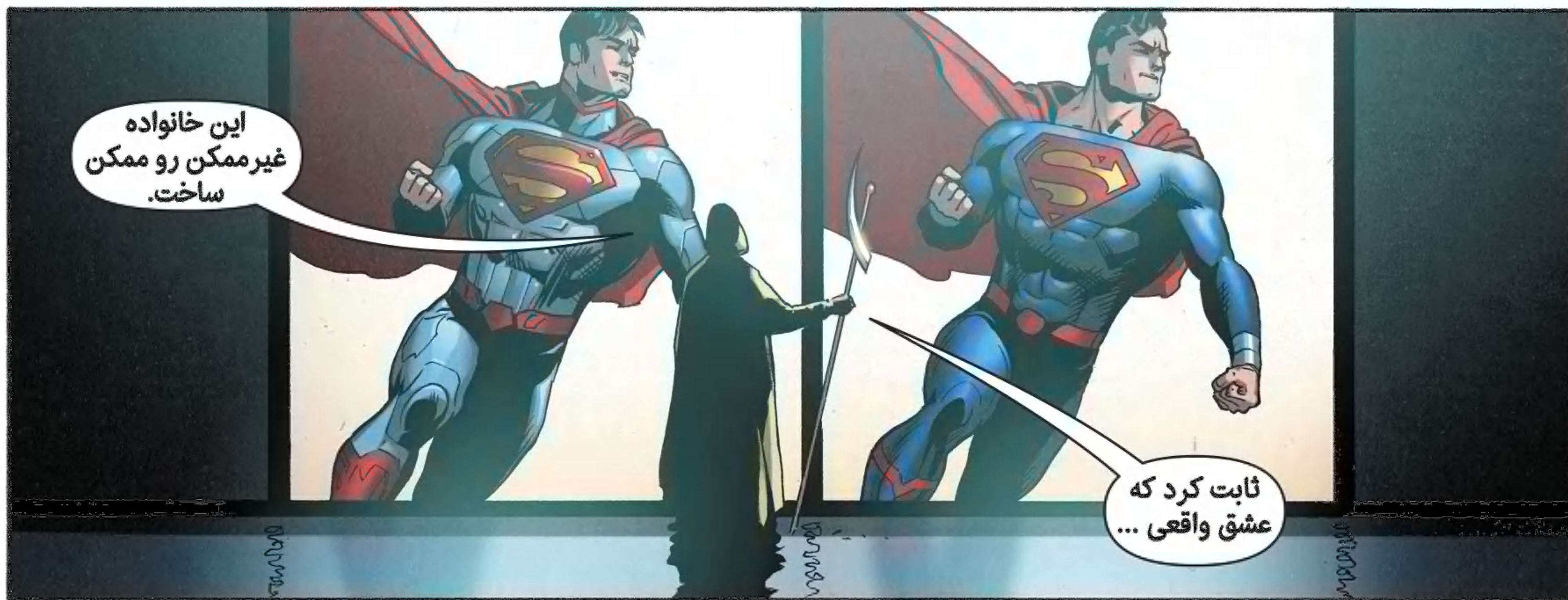


برگشتم.

برگشتیم.

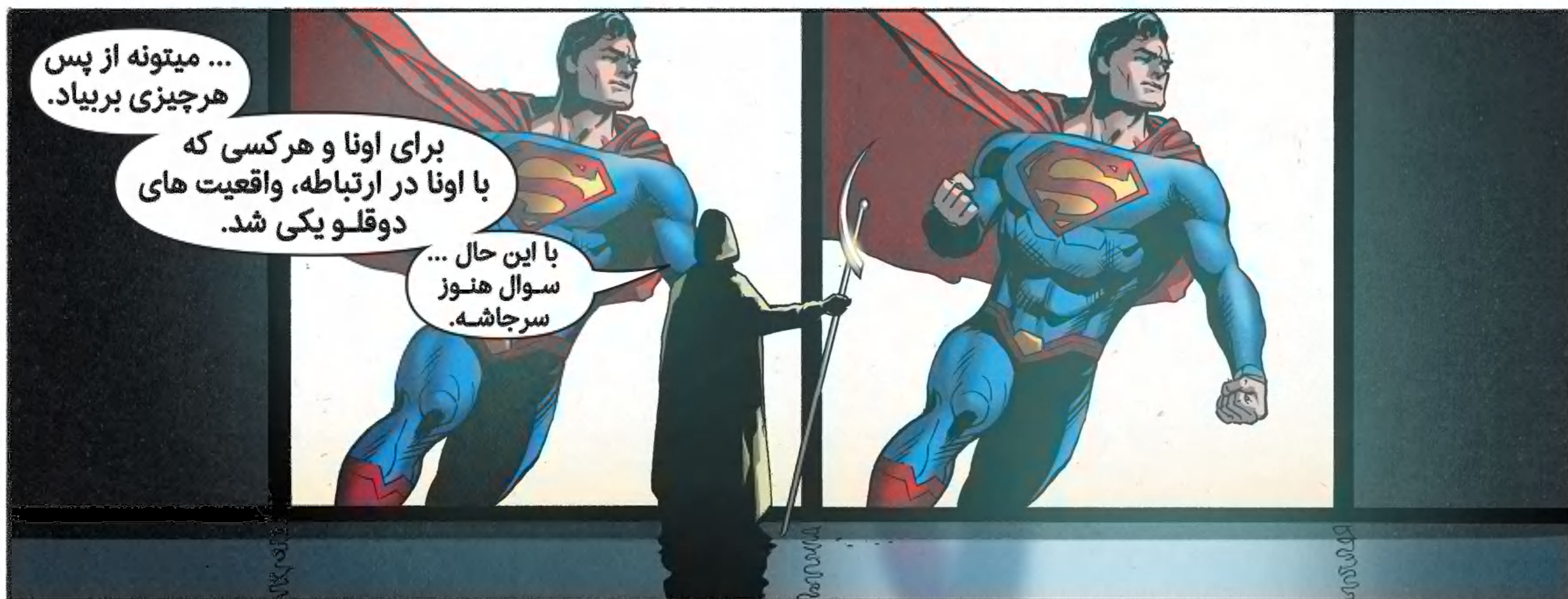
و قراره
همه چیز رو بره
بشه.





این خانواده
غیرممکن رو ممکن
ساخت.

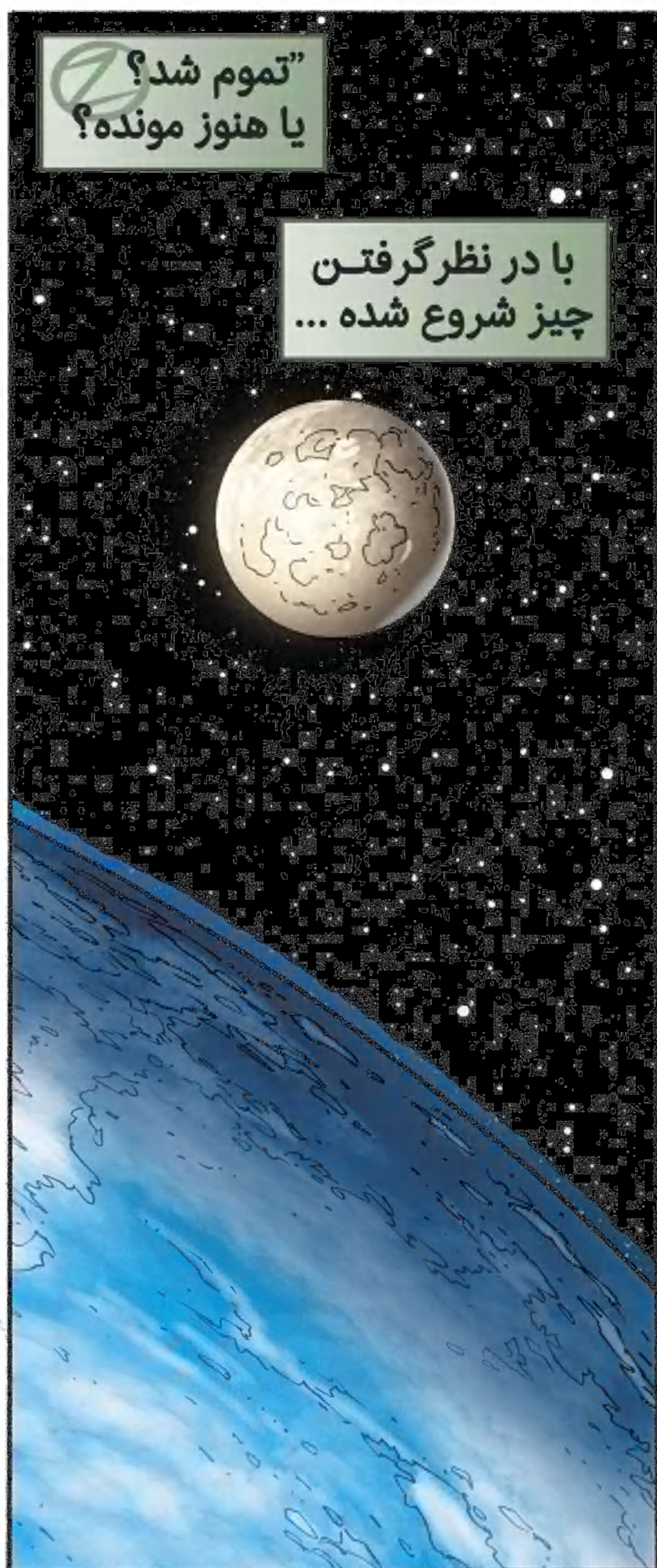
ثابت کرد که
عشق واقعی ...



... میتونه از پس
هرچیزی بر بیاد.

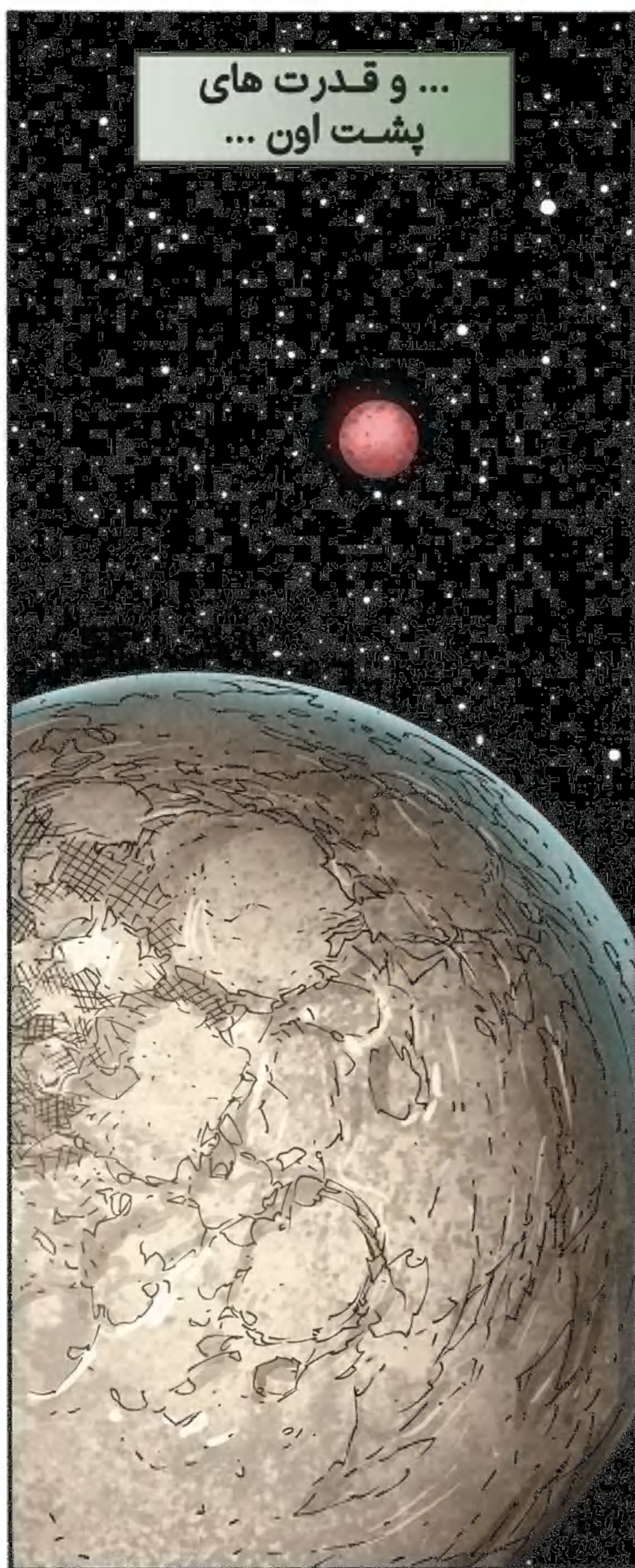
برای اونا و هرکسی که
با اونا در ارتباطه، واقعیت های
دوقلو یکی شد.

با این حال ...
سوال هنوز
سرچاشه.



”تموم شد؟
یا هنوز مونده؟“

با در نظر گرفتن
چیز شروع شده ...



... و قدرت های
پشت اون ...



... حرف آخر رو
سوپرمن خواهد زد؟

”یا اون؟“

COMIC SQUAD

Comics & Graphic novels Publication Group

mail@comicsquad.ir | [telegram:ComicSquad_ir](https://t.me/ComicSquad_ir) | [Instagram:comicsquad.ir](https://www.instagram.com/comicsquad.ir)